

اعدام‌های در ملاء عام و اخلاق و فرهنگ

هنگامی که صحبت از اهمّ وظایف یک دولت مستقر و مسلط بر تمام اهرمهای قدرت مطرح می‌شود، بدون تردید فراهم کردن موجبات امنیت جان و مال و آزادی همه جانبه ی شهروندان در رأس هدفها قرار می‌گیرد و طبیعتاً ارتقاء سطح فرهنگ و اخلاق جامعه نیز جزء اصلی بحث و گفتگو خواهد بود، بنابراین چنانچه هیأت حاکمه قدرتمند از لحاظ مادی و لوازم مربوط پس از سالها سابقه تصدی، در رسیدن نسبی به هدفهایش که بطور خلاصه تامین سعادت مردم ناکام مانده و توفیق در انجام وظیفه راهم نداشته باشد، باید صحنه سیاسی را خالی کرده و امر خطیر مملکت داری را به دیگران واگذارد، زیرا تجربه ی تاریخ ثابت کرده است که اصرار به باقیماندن در قدرت، به کمک توپ و تفنگ نیز میسر و مفید نخواهد گشت و در آن صورت ائتلاف هر چه بیشتر امکانات و منابع عظیم ملت فراهم خواهد گردید؛ و فرصتهای ذی قیمت برای پیشرفت از دست خواهد رفت.

اینک پس از یک سوم قرن تجربه و آزمون راههای گوناگون به آنجا رسیده ایم که می‌بینیم از نتیجه تلاشها در راه و بیراهه حاصلی جز خسران و خفقان ببار نیامده و در عوض خیل جوانان بیکار، مأیوس، معلول و معتاد در شهرها تأسف همگانی را برانگیخته است: عجبا که مسئولان همچنان مسئول! و بر سر کار کماکان می‌خواهند مشکلات و اشتباه کارهای پیدا شده طی سالها را بوسیله گلوله‌های داغ و طناب دار حل و فصل کرده و در واقع صورت مسأله را پاک نمایند؛ در مورد اعدامهای گروهی بدون محاکمه آیا نباید پرسید که این باصطلاح اوباشان مستحق اعدام‌های بی محاکمه در کدام محیط مشوش و ناسالم پرورش یافته و امروز آرامش خود و جامعه را به تباهی کشانده اند.

تاریخ می‌گوید که
پایان کار در جوامعی که اعمال خشونت
از ارکان اصلی و لازم سلطه و ادامه
حکومت بشمار می‌رود
چقدر غم‌انگیز
و تاسف بار خواهد بود

به نحویکه ناچار! باید به جرمهای نامشخص و غیر قطعی با مظلومانه ترین صورتی اعدام گردند! اما تاثیر مستقیم این کشتارها در فرهنگ و اخلاق جامعه که مورد بحث است چگونه ارزیابی می‌شود و ناظران

ایرانی و غیر ایرانی مدافع حقوق بشر چه برداشتی از این اعمال خشونتها در دل و زبان دارند؟

در کشورهای پیشرفته و آنجایی که نمایندگان مردم، دولت‌ها را انتخاب کرده و مراقب دائمی اوضاع هستند بخوبی آگاهند که در تلطیف یا تخریب اخلاق فردی و اجتماعی، بزرگان مسئول، با رفتار و گفتار خود و با وعده‌های عمل نکرده و قبول مسئولیتهای خیلی بالاتر از استعداد و توانایی، تا چه میزان در بدآموزی افراد و راندن آنها بسوی بداخلاقی یا بی فرهنگی موثر و مقصودند و در نتیجه باید در اولین فرصت شخصا بوسیله مجریان قانون از قدرت کناره گرفته یا برکنار شوند، ایکاش مسئولان حکومتی در جوامع استبداد زده هم که بر احوالی امتیازات میز قدرت را رها نمی‌کنند اذعان می‌داشتند که تاثیرات مخرب حتی یک اعدام بدون طی تشریفات قانونی و بی حضور وکیل مدافع و با رعایت آیین دادرسی و اثبات جرم بوسیله قاضی در دادگاه مشخص و در ملاء عام، یک مصادره ی بدون جواز قانون و رعایت انصاف، یا دستور اخراج بی‌قاعده استاد و دانشجو از محیط علم و دانشگاه و... و... چقدر سهمگین و فاسد کننده اخلاق و رفتار شهروندان در روابط اجتماعی می‌باشد و این فساد اخلاقی بتدریج و بمرور ایام چگونه در جامعه ریشه می‌دواند و جماعتی منتظر فرصت در آشفتنگی اوضاع با مشاهده ی بی‌عدالتی‌ها و خلف وعده‌ها باین نتیجه می‌رسند که رعایت قانون و انصاف در فعالیتهای اجتماعی مایه ی زیان و عقب ماندگی است و باید هم‌رنگ زورگویان زد و برد و در جامعه ی خشن و بی‌ترحم کلاه خود را نگهداشت! در چنین دولت و جوامع متکی به حربه ی اعدام، حبس و ارباب مداوم مخالفین، معمولاً مکتب تفاهم و عذوفت تعطیل می‌گردد و صدای مهرآمیز و اظهار محبت از دوستی، با فوقی یا همسایه ی دیوار به دیواری شنیده نمی‌شود و سرانجام در برابر اعدامهای مکرر بدون محاکمه توأم با خلافهای دیگر موقتا و ظاهراً خونی در دل‌های تماشاگر ایرانی نمی‌جوشد: اما تاریخ می‌گوید که پایان کار در جوامعی که اعمال خشونت از ارکان اصلی و لازم سلطه و ادامه حکومت بشمار می‌رود چقدر غم‌انگیز و تاسف بار خواهد بود و سوسه ی انتقام و میل مردم به بی‌قانونی و هرج و مرج، مملکت را تا پرتگاه مهیب خواهد برد.

لذا بی دلیل نیست که صاحب نظران و جامعه شناسان، حتی صدور حکم اعدام برای مجرمین

واقعی و جنایتکاران را نیز منطبق با فلسفه اصلاح جامعه و تربیت و مداوای مجرم نمی‌دانند، بنابراین آیا اعلام این که: برقراری آرامش و آسایش در جامعه تنها با اعمال خشونت برای ترساندن و ایجاد محدودیت‌ها میسر است، ادعای بی پایه ای نیست؟ مگر تا کی و تا چند اعدامهای علنی و مخفی را می‌توان ادامه داد و در برابر اعتراضات جهانی استناد به ضرب المثل "چهار دیواری، اختیاری" نمود؟ احساس آدم کشی و انتقام کشی از خانواده به خانواده، ایل به ایل و شهر به شهر گسترش می‌یابد و نفرتهای درون را طی سالها و نسل‌ها متراکم تر می‌نماید. این نفرت‌ها با تبلیغات موزیانه و شستشوی مغزی از انسانها که در شرایط عادی مرگ پرنده ای راهم نمی‌توانند ببینند، موجودی می‌سازند که دهها و صدها انسان دیگر را فقط به گناه تفاوتی در اندیشه نه تنها با فجیع ترین صورتی می‌کشد، بلکه جسد بی جان آنها را مثله هم می‌کند و یا می‌سوزاند! به راستی که "آدمیزاده طرفه معجونست" چنان معجونی که افق لذت و شادمانی او از مشاهده منظره دست و پا زدن مأیوسانه یک انسان جوان بر بالای دار تا تماشای شگفتن یک گل سرخ زیبا در صفای سحرگهان، فرق می‌کند! و دریغا که چنین باشد و عادت به خونریزی اسباب خوشحالی برای ایرانی بشود. ما تاکید مجدد می‌کنیم که نقش و وظیفه حکومت‌های انسان پرور، در لطیف و لطیف تر کردن اخلاق فردی و اجتماعی و احترام به شخصیت و خواسته های منطقی انسان خلاصه می‌شود و بس، "و گر نه هر که تو بینی، ستمگری داند!". خونین جگر و دلشکسته از مناظر اعدام و شکنجه، ما آرزو مندیم نام شریف ایران و ایرانی بیش از این در ردیف نام دشمنان حقوق بشر و معتقدان به کشتن و بستن‌های بدون

صاحب نظران و جامعه شناسان،
حتی صدور حکم اعدام برای مجرمین
واقعی و جنایتکاران را نیز منطبق با
فلسفه اصلاح جامعه
و تربیت و مداوای مجرم
نمی‌دانند

محاکمه و ثبوت جرم، قرار نگرفته و گزارشات جهانی از فرستادن جوانان شانزده ساله به بالای دار مجازات بیشتر از این موجبات شرمساری ملتی کهنسال را فراهم نیاورد.